

باز دلتنگیت پر شده در تمام قلبم

باز به خلوت خیال من پا گذاشته ای

مثل هر شب و هر لحظه

باز آمده ای

حالا که در این نیمه شب دلم تو را می خواهد

پس می نویسم برایت تا بدانی

چه بی اندازه می خواهمت

می خواهمت با همان لبخند شیرین و خاص

با همان نگاه مهربان و دستان گرم و عاشقت

می خواهمت که چشم در چشم هایت بدوزم و دیوانه شوم

که در دریای نگاهت غرق شوم

می‌خواهمت که زیر سایبان دست‌های آرام بگیرم

می‌خواهمت که با نگاه خاص و مهربانت

نگاهی عاشقانه به سرتاسر رویاهایم بیاشی

در نگاهت چنان جادویی پنهان شده

که این دل‌تنگ و بی‌قرار

هر بار که تو را می‌بیند و به چشمانت خیره می‌شود

گویی طلسم می‌شود و برای لحظاتی هم که شده

قدری آرام می‌گیرد زیرا که به دیدار تو بسته‌ام

حالا که دل‌تنگ دیدنت، صدایت و دست‌های تو ام

چشم‌هایم را می‌بندم،

بلکه تو بیایی

